

پراگماتیسم و معنویات

در شماره «هفتم» درباره پیدایش «پراگماتیسم» و چگونگی مسأله «حقیقت» در این مکتب بحثی بعمل آمد؛ و دانستیم که این مکتب بهمه چیز از دریچه سود و نتیجه و فایده آن در زندگی روزمره مینگرد، و اصالتی برای هیچ چیز جز از طریق سود و فایده آن قائل نیست؛ و تنها مملکت حقیقت و وجود و عدم یک موضوع را فایده و عدم فایده آن در زندگی می‌داند اکنون میخواهیم این مکتب را از نقطه نظر معنویات و تأثیری که روی اصول اخلاقی میگذارد اجمالاً مورد بررسی قرار دهیم.

* * *

پراگماتیسم و معنویات :

مهمترین مسأله‌ای که باید در ارزیابی فلسفه پراگماتیسم مورد توجه ما قرار گیرد، مسأله معنویات؛ و بطور کلی مسأله مربوط به ماوراء الطبیعه - متافیزیم (۱) - است. ما هنگامیکه این فلسفه را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم، می‌بینیم که این فلسفه؛ در واقع شکل جدیدی از مکتبهای فلسفی مادی غربی است که از نظر کلی و اصولی با مسأله معنوی و روحانی موافق نیست.

فلاسفه‌ای که بوجود آورنده این مکتب فلسفی نوین هستند، با اینکه بصورت ظاهر خود منکر معنویات و خدا نشده‌اند و با اینکه اصول اخلاقی را عملاً و بطور مطلق؛ امر موهومی نمی‌شمارند ولی در نوشته‌های خود بیشتر تحت تأثیر فلسفه‌های مادی دیگری قرار گرفته‌اند و علاوه باید ملتمز بمطالبتی شوند که اعتقاد به این فلسفه خواهی نخواهی و سرانجام، خواستار آنست.

« ویلیام جمز » در کتاب خود بنام « پراگماتیسم » مینویسد : « اگر حیاتی وجود داشته باشد که فی الحقیقه بهتر از حیات ما باشد که در صورت اعتقاد بآن ، بتواند ما را رهبری بدان حیات افضل نماید پس برای ما بهتر آنست که معتقد بدان فکر بشویم ؛ مگر آن که عقیده بدان فکر ؛ ما را از فوائد بزرگتری محروم نماید ! و بالاخره « جمز » درباره عقیده بخداوند چنین استدلال میکند که چون مردم جهان بدان عقیده دارند ؛ این خود دلیل بر ارزش اخلاقی و اهمیت حیاتی وجهانی آنست ! ...

و بقول « فیلسین شاله » : ویلیام جمز معتقد است همانطور که « گوته » (۱) شاعر آلمانی از زبان « فاوست » (۲) گفته : « عمل مقدم بر هر چیز است » عمل باید ملاک حکم و قضاوت باشد ؛ و این موضوع درباره معتقدات دینی نیز حاکم است ؛ بعضی از معتقدات که انسان را جرأت و شوق می بخشد و دلگرمی و دلخوشی میدهد و بالاخره سودمند است حقیقی و درست میباشد ، (۳)

دکتر « یعقوب فام » بشکل روشنتری تفکر پراگماتیسمی را در باره مسائل معنوی و ماوراء الطبیعه چنین بیان میکند : « اکثریت مردم بخدا ایمان دارند ، این فکر و ایده ای است ، خواه از نظر منطق صحیح باشد یا نباشد ؛ نظریه فلسفی می گوید : اگر وجود خدا منطقی باشد حتماً خدا هست . . . ولی پراگماتیسم این مسئله را از نقطه نظر دیگری بررسی کرده و بشکل دیگری ارزیابی میکند ؛ بنظر پراگماتیسم صحیح بودن این طرز فکر بسته به خواستهای منطقی نیست ، بلکه بسته به صلاحیت و ارزش این فکر در زندگی معمولی و روزمره و در آزمایشهای ما است . اگر این فکر و ایده در زندگی نتایجی داشته باشد اصل آن کاملاً صحیح و درست است و بدین ترتیب خداوند موجود است ، و در غیر این صورت نه ما میتوانیم باین فکر معتقد شویم و نه میتوانیم بآن اطمینان پیدا کنیم ! . . . » (۴)

بدین ترتیب چون اعتقاد به خدا « سون » دارد بدان معتقد میشویم و اگر روزی فرضاً به بینیم که اعتقاد بخدا ظاهراً وظیفه ای در زندگی مادی ما بعهده ندارد ؛ در این صورت طبق خواست صریح فلسفه پراگماتیسم ؛ باید رسماً آنرا کنار بگذاریم چون اعتقاد بآن دیگر چرخی را نمیچرخاند ؛ و در زندگی ما سودی ندارد ! ! .

(۱) Goethe (۲) Faust (۳) : « شناخت روشهای علوم با فلسفه علمی » ترجمه

دکتر یحیی مهدوی چاپ چهارم ص ۲۱۰ و کتاب « متافزیک یا فلسفه اولی » ترجمه عبدالحسین نیک گهر ص ۲۵- هر دو از : فیلسین شاله - (۴) : البراجماتزم او فلسفه الذرائع

وازهمینجاست که باید فلسفه پراگماتیسم را از نقطه نظر ضد متافزیسیم (فلسفه ماوراءالطبیعه) بودن، در ردیف ماتریالیسم (اصالت ماده) و پوزیتیویسم (اصالة الحسن) و غیره بشمار آوریم..

مناظرات فلسفی :

پراگماتیسم مناظرات فلسفی را پایان یافته تلقی میکند ! و میگوید که ما با مراجعه به نتیجه آن در زندگی انسان ؛ حقیقت آنها را درمی یابیم ؛ و اگر فرق عملی بدست نیامد ؛ هر دو فلسفه و هر دو قضیه مورد بحث یکسان است و بحث در آنها کار بیهوده است . مثلاً شما متافزیسیم و ماتریالیسم را فرض کنید ؛ ما از نظر گذشته فرقی بین آنها نمی بینیم برای آنکه معتقدین بخالق میگویند جهان هستی را خدا بوجود آورده و مادیها میگویند که عالم خود بخود و با نیروی طبیعی بوجود آمده است و چون جهان موجود است و در باره چگونگی پیدایش آن نمیتوان آزمایشی بعمل آورد ؛ در واقع حل مسئله امکان پذیر نیست ؛ و چون هر دو طرف دلایلی دارند ما میگوئیم که فرقی بین این دو نظریه وجود ندارد ، ولی چون از نظر آینده مامی بینیم که اعتقاد بخدا و عالم معنی برای زندگی ما سودی دارد از این جهت آنرا می پذیریم ؛ ولی درست بهمان مقداری که برای ماسود دارد (۱) . و مثلاً این بحث که انسان مجبور است یا مختار ؛ یا اینکه ظلم قبیح است یا نیست ، اگر آینده در پیش نباشد که حق و باطل این اقوال منشأ اثر شود چه فرق میکند که انسان مجبور باشد یا مختار و ظلم قبیح باشد یا نباشد ؟ ؛ (۲) این بیان با توجه به اینکه «آینده» یعنی روز قیامت با «تجربه» پراگماتیسمی ، ثابت نشده است ، نشان میدهد که همه مسائل دینی و فلسفی افسانه ای بیش نیست و باید فقط و فقط «سود» را بچسبیم و لول نکنیم ! .

درست است که «جم» میگوید «خدائی هست و معتقدات متافزیزیکی با آزمایش ثابت شده است» ولی باید ایشان با اعتقاد باصالت آزمایش ؛ ، ملتزم به تبعات و آثار آن نیز بشوند و معتقد شوند که چون «آینده» در آزمایش ثابت نشده وجود ندارد و چون وجود ندارد معتقدات متافزیزیکی نیز قهرأ نمره ای نخواهد داشت و باید کنار گذاشته شوند !! و گرنه اعتقاد با آزمایش-نشده با اعتقاد باصالت آزمایش تضاد بارزی خواهد داشت .

در اینجاست که باید از فلاسفه پراگماتیسم پرسید : شما که میگوئید «بطور کلی معتقدات متافزیزیکی با آزمایش ثابت شده است» دیگر چه نیازی به مکتب فلسفی جدید شما وجود دارد ؟ اجتماعات بشری و مردم بیچاره غرب را بحال خود بگذارید تا بلکه «تجربه» هر گونه اشکالی

(۱) : «تاریخ الفلسفة الحدیثة» از یوسف کرم چاپ قاهره صفحه ۳۹۸ .

(۲) : «سیر حکمت در اروپا» از محمدعلی فروغی (چاپ کتابفروشی زوار) جلد سوم

را خود بر طرف سازد. مردم نیازمند فلسفه «آزمایش نشده» شما نیستند.

مسئله آموزش و پرورش :

یکی از مسائلی که پراگماتیسم نظریاتی درباره آن ابراز داشته مسئله آموزش و پرورش است. ما هنگامیکه نظریه این مکتب فلسفی را در این باره ارزیابی میکنیم؛ فساد آن بیش از پیش بر ما روشن میشود: «جان دیوئی» در نوشته‌های خود مربوط به تعلیم و تربیت کودکان میگوید: «تا سرحد امکان نباید کودکان و افراد نابالغ اجتماع را پابند هدف و نظم برنامه ساخت بلکه باید شرائطی فراهم آورد که نیروهای فردی و اجتماعی آزادانه تجلی یابند و سبب تنوع و تحول و تکامل شئون زندگی شوند.»

در صورتیکه اولاً: تغییر و تنوع دائمی همیشه با تکامل همراه نیست و ثانیاً: نتیجه این امر هرگز نفع بشریت و اخلاق و شرافت انسانی نخواهد بود. برای آنکه محصول این طرز فکر بشکل بهتری! در فلسفه اصالت الوجود!- اگزستانسیالیسم (۱) تجلی یافته و ماعلامی بینیم که ثمره این فلسفه مثلاً در «فرانسه» چیست و چگونه نسل جوان و سرگردان فرانسه، در زندگی خود پای بند هیچ قید اخلاقی و قانون اجتماعی نمیشوند و فقط معتقدند که باید «خوش» بود! و در کبابه‌های دودآلود و نفرت انگیز و تهوع آور اگزستانسیالیستی! شب را بروز و روز را بشب می‌رسانند!

نمونه کاملتر محصول این طرز فکر - در مورد آموزش و پرورش کودکان - در بریتانیا بچشم می‌خورد!؛ روزنامه «دیلی میرور» مدرسه‌ای بنام «بکوس هیل» را در نزدیکی «لندن» معرفی میکند که: «در آن بچه‌ها هر کار دلشان بخواهد میتوانند بکنند در این مدرسه هیچ الزامی برای درس خواندن وجود ندارد. در این مدرسه پسرهای ۷-۸ ساله سیگار میکشند و دخترهایی بهمین سن و سال توالت میکنند! ...»

این مدرسه اجازه رسمی از وزارت فرهنگ دارد! شاگردان مدرسه با آزادی در این مدرسه زندگی میکنند و قاطعاً زندگی آنها پراز کثافتکاری است. در تمام روز صدای موزیک و رقص بگوش میرسد. «مخبر روزنامه سپس اضافه میکند که از چند دختر ۱۶ ساله پرسیدم که «بچه درسی علاقه دارید؟ گفتند «فلا بهیچ چیز!» (۱) آری چنین است محصول آزادی مورد خواست فلسفه پراگماتیسم و اگزستانسیالیسم! و همه مکتبهای مادی.

(۱): فلسفه ضد اخلاقی Existentialisme محصول مغزهای افرادی نظیر

ژان پل سارتر و آلبر کامواست، مادر آینده بحثی در این زمینه منتشر میکنیم.

(۱): اطلاعات دوشنبه ۲۶ اسفندماه ۴۲؛ عکسی نیز از شاگردان این مدرسه چاپ

کرده است! دید، شود.